

آوباما و چالش هسته ای ایران

و چه باید کرد؟

پرفسور محسن مسرت

10 اکتبر 2009

ترجمه از متن آلمانی لطفعلی سمینو

مذاکرات میان ایران و گروه شش (متشکل از پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل به اضافه ای آلمان) که در تاریخ اول اکتبر امسال در ژنو برگزار شد، نتیجه‌ی قابل توجهی به بار نیاورد و لذا مشکل اصلی پابرجا ماند. قبل از شروع مذاکرات از یکطرف دولت احمدی نژاد با اعلام موجودیت تأسیسات جدیدی برای غنی‌سازی اورانیوم در نزدیکی شهر قم و بلافاصله بعد از آن با یک سری آزمایش موشکی، انعطاف‌ناپذیری دولت خود را به نمایش گذاشت. و از طرف دیگر نیز دولت‌های ایالات متحد آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان، ایران را به قانون‌شکنی و ادامه‌ی برنامه‌ی پنهانی تولید سلاح هسته‌ای متهم کردند. ایران این اتهام را رد کرد و بر حق همه‌ی کشورهای عضو پیمان منع توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای برای دایر کردن تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم که در این پیمان تصریح شده است، تأکید ورزید. از یکطرف تردید کشورهای غربی بیش از پیش شدت یافته و آنها را در باورشان مصمم تر نمود که این تأسیسات به منظور تهیه اورانیوم مورد نیاز بمب اتمی بناشده زیراتاسیسات جدید در دل تپه‌ها و زیرزمین قرار دارند. و در مقابل طرف ایرانی این اقدام را با تهدیدهای نظامی اسرائیل و ایالات متحد در دوران دولت بوش برای بمباران تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز توجیه می‌کند.

اما بررسی بی‌طرفانه‌ی موضوع، فراسوی هیستری تبلیغاتی نشان می‌دهد که موضوع درگیری همچنان ثابت مانده است. جمهوری اسلامی تلاش می‌کند برنامه‌ی اتمی خود را تا جایی که قرارداد منع توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و حقوق بین‌الملل اجازه می‌دهد گسترش دهد. غرب نیز تمام قدرت اقتصادی و سیاسی خود را به کار می‌گیرد تا همه‌ی راه‌های دستیابی ایران به فن آوری ساخت بمب اتمی را مسدود کند. در حالی که نومحافظه‌کاران آمریکایی با همکاری فعال دیک چینی، معاون رئیس جمهور علاوه بر این هدف در نظر داشتند این درگیری را به جنگی علیه ایران تبدیل کنند، با انتخاب باراک اوباما، خطر حاد یک جنگ تازه در حال حاضر خوشبختانه برطرف شده است. اما شرط حل صلح‌آمیز درگیری این است که دولت جدید ایالات متحد و سه کشور اروپا، یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان به طور جدی دوچالش کلان بین‌المللی را مد نظر قرار دهند:

اولین چالش خطر گسترش جنگ‌افزار هسته‌ای میباید. این خطر در طبیعت تکنولوژی هسته‌ای نهفته است، زیرا نه تنها ایران، بلکه هر کشوری که انرژی اتمی تولید کند، می‌تواند پلوتونیوم مورد نیاز برای جنگ‌افزار اتمی را نیز تولید کند. قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی هم نمی‌تواند از این خطر جلوگیری کند، ماده‌ی 4 این قرارداد با اعطای حق ایجاد تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم به کشورهای امضاکننده، حتا به این کشورها این امکان را میدهد که بخشی از برنامه‌ی تسلیحات اتمی خود را زیر نقاب استفاده‌ی صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای پنهان کنند. به همین دلیل، حقوق

بین‌الملل در این درگیری موضع ایران را تأیید میکند، در حالی که غرب با اقدامات ابهام‌آمیز و خلاف حقوق بین‌الملل و نیز با تهدیدهای خود تلاش می‌کند ایران را علیرغم مفاد قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به صرف نظر کردن از حق خود وادار نماید. به همین دلیل جای تعجب نیست که این درگیری از شش سال پیش تا کنون در همان مرحله‌ی اول باقی مانده است. حتی اگر دولت احمدی نژاد بدلیل فقدان مشروعیت و ضعف ویا هر دلیل دیگر با طرح پیشنهادهایی مفید حفظ وجه به عقب‌نشینی تاکتیکی دست بزند. تنها جایگزین جدی برای جلوگیری از گسترش جنگ افزار هسته‌ای، چشم‌انداز نابود کردن همه‌ی سلاح‌های اتمی و در درجه‌ی اول برداشتن گام‌های جدی در این راستاست.

البته اوپاما با سخنرانی خود در پراگ این چشم‌انداز را دوباره در دستور روز سیاست جهانی قرار داد، اما یک سخنرانی و طرح جدی این دورنما حتی از زبان اوپاما به هیچ وجه برای هدف نیک‌خواهانه‌ی جهان بدون سلاح‌های هسته‌ای کافی نیست، زیرا اتحاد نیرومند نومحافظه‌کاران، مجتمع صنایع نظامی آمریکو کلیه جناحهای سرمایه داری ایالات متحده که به رحمت موقعیت سلطه طلبی این کشور همواره بدنبال منافع کوتاه مدت خود با تمام قوا با اوپاما رودروی خواهد نمود و کوشش خواهد کرد او را در این راستا شکست دهد دولت‌های اروپایی می‌توانستند با ترک جایگاه تماشاگر و قرار گرفتن در کنار اوپاما گامی در راه رسیدن به این هدف بردارند. به عنوان مثال قدرت‌های اتمی اروپا می‌توانستند با شروع داوطلبانه خلع سلاح‌های اتمی خود موافقت شان را با پیشنهاد اوپاما به نمایش بگذارند و از این طریق نیز به تعهدات خود برای خلع سلاح که با امضای قرارداد منع گسترش پذیرفته‌اند، عمل نمایند.

دومین چالش عبارت از مخصصه امنیت در خاورمیانه و نزدیک است که به علت زرادخانه‌ی اتمی اسرائیل به وجود آمده است. اسرائیل می‌خواهد با تکیه به تسلیحات هسته‌ای ضعف امنیتی خود را جبران نماید، اما در عین حال کشورهای دیگر منطقه از جمله ایران را از دستیابی به سلاح اتمی بازدارد. ایالات متحد آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا باید بپذیرند که این مخصصه خیلی جدی است و احتیاج به پاسخ قانع کننده دارد. اما آنها ترجیح می‌دهند در برابر این چالش، یعنی عدم توازن قدرت نظامی در منطقه که در واقع ریشه اصلی درگیری هسته‌ای ایران است، مصرانه به خاطر منافع اسرائیل و حفظ انحصار قدرت اتمی این کشور سکوت کنند. جمهوری اسلامی نیز تا کنون ترجیح داده است، به جای طرح علنی این مشکل امنیتی و تلاش برای قرار گرفتن آن در دستور کار سیاست بین‌المللی، اهداف نظامی خود را در این زمینه پشت پرده‌ی تأمین درازمدت انرژی پنهان کند.

چنین بنظر میرسد که اوپاما به ماهیت این چالش پی برده و حل آن را در برنامه‌ی سیاسی خود مد نظر دارد. برای مثال او به تشویق اسرائیل در پیوستن به پیمان منع گسترش چنگ‌افزار اتمی اقدام نمود. نمونه دیگر تأکید به درست بودن قطعنامه‌ی خلع سلاح اتمی خاورمیانه و نزدیک در مجمع سالانه‌ی سازمان جهانی انرژی اتمی در میانه‌ی سپتامبر از جانب نماینده ایالات متحده میباشد، گرچه وی از رای دادن به این قطعنامه خودداری نمود. اگر دیگر کشورهای غربی در این مورد هم اوپاما را تنها بگذارند، این گام احتیاط‌آمیز او در برابر اسرائیل و گروه‌های متنفذ طرفدار اسرائیل در ایالات متحد نیز بی‌نتیجه خواهد ماند. دولت‌های اروپایی سال‌ها با پشتیبانی از استراتژی خطرناک نومحافظه‌کاران و تندروهای اسرائیلی سیاست نادرستی را در پیش گرفتند اما اکنون این امکان را دارند اشتباه خود را تصحیح کنند. آنها باید حتی از دید کوتاه نگرانه منافع خود و بارعبایت معیارهای عقلانی نیز به جای تماشا، از سیاست اوپاما در برابر اسرائیل نیز پشتیبانی کنند.

اما بنظر نویسنده این مقاله مسأله‌ی امنیت خاورمیانه و نزدیک و درگیری هسته‌ای ایران نیز با تکیه به موازین عقلانی در درازمدت تنها در چارچوب امنیت جمعی و همکاری مشترک قابل حل است. به این ترتیب برای مسئله

فلسطین و صاح پایدار در خاور نزدیک و بسیاری از مخاصمات دیگر منطقه که ریشه‌ی قومی و مرزی دارند نیز چشم‌انداز راه‌حل‌های نوینی پیدا خواهد شد. دورنمای همکاری مشترک که به عنوان مثال از سال‌ها پیش در چارچوب اتحادیه‌ی اروپا با موفقیت در پیش گرفته و اکنون اجرا شده است، در منطقه خاور میانه و نزدیک فضای حیاتی دیکتاتورها و جنگ‌افروزان رابکلی ریشه کن خواهد نمود و به دموکراتیزه شدن منطقه به طور جدی یاری خواهد رساند. به این دلایل، برای سیاست بین‌المللی هیچ چیز ضروری‌تر از یک کنفرانس امنیت و همکاری برای خاورمیانه و نزدیک نیست.

برای جنبش نوین دموکراسی ایران نیز این چشم‌انداز تنها جایگزین منطقی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، زیرا چنین کنفرانسی به جای مسابقه‌ی تسلیحاتی و تعمیق اختلافات منطقه‌ای، آینده‌ی صلح‌آمیز و دموکراتیکی را برای تمام منطقه ترسیم میکند. و مطمئن‌ترین ندائی میتواند باشد که دموکراسی خواهی در ایران میتواند در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز به عموم مردم کشورهای همسایه تقدیم کند. علاوه بر آن این دورنما میتواند تاکتیک حکومت را نیز خنثی نماید که در پی آن است با توسل به سیاست رودروئی در قبال غرب و ریسک تهدید نظامی از خارج جنبش دموکراسی را به بهانه دفاع از تمامیت ارضی کشور سرکوب کند و یا بدنبال خود بکشد. لذا جای آن دارد که جنبش دموکراسی ایران از برخورد های جنبی و شاید هم گمراه کننده در قبال تاکتیکهای سیاست هسته ای دولت از قبیل اینکه دولت حاکم در حال عقب نشینی هسته ای و یا این قبیل است هوشمندانانه پرهیز نموده و در عوض در راستای دورنمای همسو با حرکت و ماهیت دموکراتیک و صلحجویانه خود کوشش نماید.

محسن مسرت استاد بازنشسته دانشگاه اوزنابروک آلمان است و تا کنون از جمله در زمینه های مسائل بین المللی،

اقتصاد جهانی، جنگ و صلح، خاورمیانه، ایران، اقتصاد سیاسی انرژی آتا بسیاری به زبانهای مختلف داشته است ا